

چونان شعله آتش از برای دشمنان

فاروق ایزدی نیا

از جمله الواح مبارکی که تقریباً در کلیه خانواده‌های بهائی، برای تسلی خاطر یا عشق و فیر به نفس لوح یا موارد دیگر زیارت می‌شود لوح مبارک احمد است که در ادرنه از قلم حضرت بهاءالله عزّ نزل یافت.

تحولی که این لوح مبارک در احمد یزدی مخاطب آن ایجاد نمود بارها بیان شده است. او پس از دریافت لوح با آن که سخت مشتاق لقای محبوبش بود از این دیدار صرف نظر کرد و طبق امر مولایش راهی ایران شد تا پیام حق را به مشتاقان و مستعدان ابلاغ نماید و طریق حق و حقیقت بنماید و ظهور موعود بیان را به پیروان حضرت ربّ اعلی بشارت دهد.

از جمله عباراتی که در این لوح مبارک نازل شده و بعضاً مورد انتقاد غیربهائیان قرار گرفته جمله: «کن كشعلة النار لأعدائی و كوثر البقا لأحبائى» است که آن را دال بر رفتار دوگانه با دوست و دشمن قلمداد نموده‌اند و با اصل محبت بی قید و شرط و معاشرت با روح و ریحان با پیروان جمیع ادیان در تضاد یافته‌اند.

به نظر رسید اگر به دیدگاه امر مبارک در این خصوص اشارتی گذرا شود شاید در روشن شدن موضوع و رفع این تفکر نادرست کمکی نماید. اگر چه هر نفسی باید نظر به انصاف داشته و با دیدگاهی بی طرف به موضوع بنگرد و از خدایش بخواهد که در اتخاذ موضع و قضاوت عادلانه به او مساعدت فرماید.

قبل از آن که وارد بحث اصلی شویم به این نکته اشاره می‌شود که کلام واحد می‌تواند تأثیری دوگانه در طالبان و منکران داشته باشد و ابداً لزومی ندارد که تصور شود که کوثر حیات و شعله نار دو امر جداگانه هستند. حضرت بهاءالله در لوحی به امضای کاتب وحی می‌فرمایند:

«ان شاء الله آن محبوب به کمال قدرت و قوت بر امر الهی قیام نمایند و بگویند آنچه را که به منزله روح است از برای طالبان و به مثابه ناراست از برای جاحدان و منکران.» (مجموعه آثار قلم اعلی، ج ۲۸، ص ۲۲)

در واقع نار برای رفع افسردگی و پژمردگی است یعنی برای ایجاد طراوت در نفوسی که فاقد روح حیاتند و باید از خمودت نجات یابند. در این جا آتش است که نقش مهمی ایفا می کند و کوثر یعنی آب حیات نیز برای رفع تشنگی است. بدین لحاظ اگر شخصی بتواند هر دو نقش را در آن واحد ایفا کند در سبیل الهی قدمی مؤثر برداشته است. بدین علت است که حضرت عبدالبهاء خطاب به احبای الهی می فرماید: «کونوا یا احبباء الله لکلّ ظمآنٍ سلسبیلأً عذباً فراتاً و لکلّ میّتٍ روحاً حیاً و لکلّ مخمودٍ ناراً و لکلّ مایوسٍ رجاء» (مجموعه مکاتیب حضرت عبدالبهاء، شماره ۸۸، ص ۷۵ - ۱۷۴)

دشمن کیست؟

در فرهنگ سخن سه تعریف برای دشمن آورده شده است:

۱. آن که نسبت به کسی یا چیزی حس مخالفت، بدخواهی و کینه توزی دارد.
 ۲. شخص، گروه یا کشوری که با دیگری در حال جنگ است.
 ۳. (مجازاً) آن چه برای کسی یا چیزی به شدت زیان آور باشد. فرهنگ معین فقط یک تعریف بیان می کند: «آن که بدخواه دیگری است.» ده خدا این گونه نوشته است: «آن که عداوت می کند به شخص و کسی که ضرر می رساند. حریف مخالف و ضدّ و معارض و مبغض» در این مورد به چند نکته در اعتقادات بهائی باید توجه داشت:
- اولاً: «انسان باید در جمیع شئون و احوال سماحت داشته باشد دشمن را دوست شمرد و بدخواه را خیرخواه بداند نه آن که دشمن را دشمن بداند و مدارا نماید و مبغض را مبغض بداند و حسن اخلاق بنماید. [حضرت بهاء الله] می فرماید:

«این گونه عمل نمودن تزویر است حقیقت ندارد. بلکه شما باید دشمن را دوست ببینید و بدخواه را خیرخواه بدانید و به این دستورالعمل معامله کنید یعنی محبت و مهربانی و خیرخواهی شما حقیقی باشد نه مدارا؛ زیرا مدارا یک درجه تزویر است.» (نقل نطق حضرت عبدالبهاء، از ص ۹۸ بهاء الله و عصر جدید)

این از آن جهت است که انسان باطناً دارای فطرتی روحانی است که همان حقیقت انسانی باشد و تنها از او است که محبت و خیرخواهی تجلی می کند و باید این کینونت معنوی و حقیقی را ناظر بود تا شخصیت باطنی و حقیقی بیدار و فعال شود و شخصیت خارجی را نیز تقلیب و تجدید نماید.

ثانیاً: کسانی را که خودشان را مخالف ما می‌دانند نمی‌گوییم دشمنان ما برای این که ما برای دشمن معنی قایل نیستیم و هیچ کس را هم دشمن خودمان نمی‌دانیم بنابراین می‌گوییم کسانی که خودشان را مخالف ما می‌دانند «که نباید بدانند چون ما مخالف هیچ کس نیستیم». (دکتر داودی، مقالات و رسایل در مباحث متنوعه، ص ۷۷)

ثالثاً: در معنای کلمه خصم: «این اصطلاح خصم اصطلاح متداول و رایج در قرون وسطی بود به همین صراحت. در منطق می‌گفتند: اگر خصم چنین بگوید، در جواب او چنین باید گفت. کلمه «خصم» یعنی شخص مناظر را، شخصی را که طرف بحث ما است، درست به صراحت عنوان خصم به او دادند. اگر دشمن این‌طور گفت، تو در جواب این‌طور بگو. پس به این ترتیب لاقلاً طرف بحث اگر دشمن جنگ ما نباشد، حریف مسابقه ما شده و پیدا است که اگر این روش مورد قبول قرار بگیرد، دیانت که اصل آن بر صفا و وفا و صمیمیت و صداقت باید باشد، چه معنی پیدا می‌کند. ما این کار را نمی‌کنیم برای این که به آن سرنوشت نمی‌خواهیم دچار شویم. ما این کار را نمی‌کنیم، برای این که نمی‌خواهیم کسی را به عنوان خصم در مقابل خود قرار دهیم و خودمان به قصد خصومت در مقابل او قرار بگیریم. این‌ها از ما و از دین ما که دین صلح و صفا و وفاق و وفا است، دور باد!» (دکتر داودی، همان مأخذ، ص ۱۴۸)

رابعاً: در تعریف دشمن در این مقام به گفتار دیگری از دکتر داودی استناد می‌شود که به زیبایی تام آن را تعریف می‌کند و نحوه رفتار با آنها در این امر مبارک را توضیح می‌دهد. توضیحات ایشان در واقع به قسمتی از لوح احمد مربوط می‌گردد؛ وقتی بیان دوست و دشمن می‌فرمایند؛ «البتّه دشمن منظور کسانی هستند که خود را دشمن امر بهائی و دشمن حضرت بهاء الله می‌گیرند و الاّ نه آن حضرت با کسی دشمنی دارند و نه امر آن حضرت تجویز دشمنی می‌کند» دعوت می‌فرمایند که اگر از کسانی که خود را دشمن می‌دانند و در این راه سالکند حزنی در راه من به تو وارد آید یا به خاطر من حمله‌ای به تو شود و یا ضربتی بر تو وارد کنند مضطرب مباش و به خدا توکل کن زیرا مردمی که به تو بد می‌کنند در راه اوهام قدم بر می‌دارند خدا را به چشم خود نمی‌بینند و نغمه الهی را به گوش خود نمی‌شنوند. در واقع آنان که بد می‌کنند از جمله کسانی هستند که اوهام و ظنون بین آنان و قلوبشان حایل شده است. بنابراین تونسبت به آنها کینه پیدا نکن و آنها را دشمن مگیر. آنها اگر خود را دشمن می‌گیرند به این علت است که گوششان بسته است یعنی به گوش خود نمی‌شنوند؛ چشمشان بسته است؛ یعنی به چشم خود

نمی بینند زیرا اوهام و ظنون بین آنان و قلوبشان حایل شده است. (رهایی، به اهتمام دکتر وحید رأفتی، ص ۴۲)

خامساً: با احدی نباید دشمنی کرد و هیچ کس را نباید دشمن شمرد که جمال مبین می فرماید: «أعرض عن الذين تجدد في قلوبهم غلاً من الله وأحبائه ولا تكن للكافرين خصيماً» (نورین نیّرین، ص ۱۳۴)

شعله نار برای دوستان

شعله نار بودن صرفاً برای دشمنان نیست. اگر بدانیم که در اوقاتی در مورد دوستان نیز صادق است، بهتر می توانیم پی به معنای واقعی آن ببریم. از جمله مواردی که شعله نار سبب اشتعال گشته، داستان جناب آقا سید اسمعیل زوّاره‌ای است که در بغداد از شدت احتراق به ناراشتیاق جان فدا نمود. جمال مبین در حق او فرموده است:

«از جمله محبوب شهدا جناب آقا سید اسمعیل زوّاره‌ای علیه بهاء الله الابهی که به دست خود، خود را مقبلاً الى البيت فدا نمود. اگر چه این عمل در ظاهر منکر و لکن محبت الهی چنان اخذش نمود که از هر عرقی از عروقتش شعله نار ظاهر و باهر.» (مائده آسمانی، ج ۷، ص ۲۱۶)

حضرت عبدالبهاء شدت اشتیاق خود به احبّان نیز به شعله نار تشبیه می فرماید:

«از جهتی مشغول به تمشیت مهام امور داخله و خارجه و از جهتی مشغول به تحریر این ورقه. ملاحظه کن دل چگونه به نار محبت احبّاء الله مشتعل است که جمیع این موانع مانع نمی گردد و قلم به ذکر دوستان و یاد یاران مشغولست و روح به نفحات محبتشان پر روح و ریحان.» (مکاتیب عبدالبهاء، ج ۸، ص ۱۰۸)

این شعله نار می تواند سبب اشتعال احبّای الهی گردد. در مقامی حضرت عبدالبهاء به این نکته نیز اشارتی دارند:

«طوبی لک، ثم طوبی لک لاأكاد أنسی أيام العراق يوم الإشراق حينما كنت كشعلة النار بين الأبرار والأخيار تحرق حرارة حبك القلوب المنجذبة في الصور والناس في وهم وفتور و شغل يلعبون و اسأل الله أن يزيدك ثبوتاً و رسوخاً و يضيئ بك قلوب الأحرار.» (منتخباتی از مکاتیب عبدالبهاء، ج ۶، ص ۴۱۶)

شعله نار بودن دو تأثیر دارد؛ تأثیری برای دوستان و تأثیری برای کسانی که با امر الهی خصومت می‌ورزند. حضرت بهاء الله توضیح می‌فرماید:

«قم بین الأخیار والأشرار باسم ربك العزیز المختار تم اضمرم فی قلوبهم نار ذکری و ثنائی لیزداد به الأول و یتوجه به الآخر.» (اقتدارات، ص ۲۹۷)

در این مقام به کلامی از حضرت عبدالبهاء نیز اشاره می‌شود. هیکل مبارک به احبای الهی توصیه می‌فرماید که نسبت به سایر نفوس چگونه رفتار نمایند و چگونه آنها را از خمودت نجات بخشند:

«كونوا يا احبباء الله لِكُلِّ ماردٍ شهاباً ثاقباً و لِكُلِّ غافلٍ عرقاً نباضاً و لِكُلِّ ظلمٍ عدلاً خالصاً و لِكُلِّ جهولٍ علماً كاملاً و لِكُلِّ معاندٍ برهاناً قاطعاً و لِكُلِّ طالبٍ دليلاً لائحاً و لِكُلِّ ظمانٍ سلسيلاً عذباً فراتاً و لِكُلِّ ميّتٍ روحاً حيّاً و لِكُلِّ مخمودٍ ناراً و لِكُلِّ مايوسٍ رجاءً.» (مجموعه مكاتيب حضرت عبدالبهاء، شماره ۸۸، ص ۱۷۵)

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، در این جا نیز «نار» برای نجات از خمودت و سردی است و نه برای سوزاندن. در واقع هدایت هیکل مبارک گویای نهایت درجه الطاف الهی نسبت به بندگان است.

شعله نار برای هر چه جز خدا

باید چون آتش بود تا قلوب جمیع نفوس به آتش عشق الهی شعله‌ور گردد و این جز به راضی بودن به رضای الهی و توجه به وجه او حاصل نشود. این است که فرمود: «كُن نار الله لما سواه لتشتعل منك أفئدة الخلق كذلك أمرت من لدن عزيز حكيم.» (کتاب مبین، خط زین‌المقربین، ص ۲۰۱)

نهی از جدال با دشمن

با توجه به روشن شدن کلمه «دشمن» یعنی کسی که خود را مخالف با ما می‌داند نه آن که ما او را دشمن یا مخالف بدانیم و در این جا صرفاً برای تمیز موضوع به کار می‌رود، به ممنوع بودن هرگونه نزاع و جدال با افرادی که مخالف ما هستند اشارتی می‌شود.

این گونه افراد معمولاً سعی دارند ما را به مجادله بکشانند یعنی با تحقیر یا استهزاء یا تهمت و افترا و امثال آن و اهانت به اعتقادات ما، ما را مجبور نمایند که مقابله به مثل نماییم. دکتر داودی چه نیکواین موضوع را بیان کرده است:

«مخالفان ما حمله می کنند، ایراد می گیرند؛ و چون ما را تصدیق ندارند؛ چون ما را قبول ندارند؛ چون ما را بر حق نمی دانند از هر گونه اهانت از هیچ گونه اهانت بهتر است بگوییم؛ صرف نظر نمی کنند. در مورد ما بد می گویند؛ مقدساتمان را تحقیر می کنند؛ طلعات قدسیه را که مورد احترام ماست بر خلاف احترام نام می برند؛ ناسزا می گویند؛ فحش می دهند؛ سعی می کنند نشان بدهند که ما باطلیم؛ ما بدیم و ما زشتیم ... اما ما چه حق داریم که به جواب گویی آنها مطابق روش خودشان بپردازیم؟ ما نمی توانیم این کار را بکنیم. ما که آنها را قبول داریم چطور می توانیم به ایشان بد بگوییم؟ ... کار ما با کار او هیچ تفاوتی ندارد چون او هم کاری کرده که مخالف معتقدات ما است، ما هم در این مقام کاری کردیم که مخالف معتقدات ما است. او به ما تاخته، ما هم به نوبت خودمان به خودمان تاخته ایم.» (مقالات و رسایل در مباحث متنوعه، ص ۱۶۱)

در واقع مقصود اهل بهاء ترویج تعالیم بهائی است نه وارد شدن در مجادله. تلاش طرف مقابل در واقع منصرف کردن ما از نشر تعالیم است؛ در حالی که ما برای تعمیم معارف بهائی و انتشار کلمات الهی تلاش می کنیم. این معنی را حضرت عبدالبهاء این گونه بیان می فرمایند:

«... هر قدر اجتناب کنند، شما نزدیکی طلبید و هر قدر اذیت کنند شما محبت بنمایید و آن چه بد بگویند شما ملاحظت فرمایید به هر وسیله که ممکن باشد نهایت دل جویی را از آنها بنمایید؛ از سب و لعن و هتک منجر نگردید بلکه مانند چشمه آب حیات منفجر شوید؛ باز محبت کنید؛ الفت بنمایید.» (امر و خلق، ج ۳، ص ۲۰۷)

در مقام دیگر می فرمایند:

«زنهار! زنهار! که خاطری بیازارید و قلبی را شکسته بنمایید و دلی را دردمند کنید و جانی افسرده بنمایید و نفسی را پژمرده کنید و لودشمن جان باشد و اهل عدوان.» (همان)

در مقام دیگر می‌فرمایند:

«ای حزب الله، مبدا خاطر بی‌آزاری و نفسی را محزون کنید و در حق شخصی چه یار و چه اغیار، چه دوست و چه دشمن زبان به طعنه گشایید. در حق کُل دعا کنید و از برای کُل موهبت و غفران طلبید. زنها! زنها! از این که نفسی از دیگری انتقام کشد ولو دشمن خون‌خوار باشد.» (منتخبات مکاتیب عبدالبهاء، ج ۱، ص ۷۰)

در طرز رفتار با این گونه نفوس باید ناظر به انگیزه و علت خصومت آنها بود که چرا دست به این گونه اعمال می‌زنند و چه راه حلی برای آن وجود دارد. اگر شعله نار نشانه خصومت متقابل از سوی اهل بهاء باشد، حلال مشکلات و راه رسیدن به وحدت و یگانگی نیست. دیگر بار کلامی از دکتر داودی بخوانیم که در این مورد نیز توضیحی می‌دهند:

«جمال قدم می‌فرمایند: این‌ها کسانی هستند که ظنون و اوهام بین آنها و قلوبشان حایل شده و روی قلب آنان را غباری پوشانده و آئینه دل را مکدر کرده و لذا این آئینه دیگر پرتوی حقیقت را منعکس نمی‌کند و همین است که این نفوس را از راه خدا باز می‌دارد. پس اگر آزاری به تومی‌رسانند و صدمه و لطمه‌ای به تومی‌زنند از این نفوس کینه به دل مگیر و مضطرب مشو. آنها دلشان می‌خواهد تو را خوار و غمگین کنند ولی نه غم به دلت راه پیدا کند و نه احساس خواری کن و نه مضطرب باش؛ چرا؟ برای این که این‌ها دانسته بد نمی‌کنند بلکه ظنون و اوهامی که حایل بین آنان و قلوبشان شده باعث چنین رفتاری است. بنابراین سعی تو باید این باشد که آنان را به فطرت اصلی برگردانی و قلبشان را پاک و آزاد کنی. با دل زدوده از غبار وقتی توجه به حقیقت کنند؛ حقیقت خواه و ناخواه در آئینه دل منعکس می‌شود.» (رهایی، ص ۴۳)

از این قبیل بیانات بسیار است و نشان می‌دهد که در این ظهور ابداً هیچ جدال و نزاعی با آن چه که به اصطلاح دشمن نامیده می‌شود وجود ندارد حتی در مقام معامله باید با دوست و دشمن یکسان رفتار نمود؛ حضرت بهاء الله می‌فرماید:

«اگر خدا نکرده شما دشمنی داشته باشید او را دشمن نبینید، دوست ببینید. به دوست چگونه لازم است معامله کردن؛ به دشمن همان معامله را مجری دارید. این تأکید را به جهت این می‌فرماید تا این که الفت میانه جمیع بشر حاصل شود.» (خطابات مبارکه، ج ۱، ص ۱۵۴)

وصیت حضرت عبدالبهاء به اهل بهاء، در الواح مبارکه وصایا نیز جز این نیست:

«ای احبای الهی، در این دور مقدس نزاع و جدال ممنوع و هر متعدی محروم. باید با جمیع طوایف و قبایل چه آشنا و چه بیگانه نهایت محبت و راستی و درستی کرد و مهربانی از روی قلب نمود بلکه رعایت و محبت را به درجه‌ای رساند که بیگانه خود را آشنا بیند و دشمن خود را دوست شمرد یعنی ابداً تفاوت معامله گمان نکند.» (ایام تسعه، ص ۴۶۹)

سبقت رحمت بر غضب

هیچ شکی نیست که خداون، کریم است و عاشق بندگان و مخلوقات خود. لهذا ابداً مایل نیست کسی محروم بماند و همواره رحمت او بر غضبش سبقت گرفته و به نوع بشر مهلت داده است که طریق صواب را بیابد و پیماید. در قرآن کریم «رحمتی وسعت کل شیء» آمده است که حضرت عبدالبهاء در توضیح آن می‌فرماید: «رحمت بر دو قسم است، خاصه و عامه روحانی و جسمانی. رحمت عامه جسمانی وسعت رحمته کل شیء اما رحمت خاصه روحانی وجدانی رحمانی و یختص برحمته من یشاء.» (منتخبات مکاتیب عبدالبهاء، ج ۶، ص ۷)

در این ظهور، رحمت الهی بر غضبش سبقت گرفته است. خداوند، کسانی را که از در مخالفت با امرش برمی‌آیند علی‌رغم اقتدارش بر اخذ آنها به نظر کودکانی می‌نگرد که محتاج تربیت هستند و لذا با آنها مدارا می‌فرماید و از احبایش نیز می‌خواهد همان طریق را در پیش گیرند:

«قد أتى مالکُ القَدَمَ لإصلاح العالم. لو عرف الناسَ لَطافوا حَوْلَ العرشِ إِنَّ رَبَّكَ لَهَوَّ العَليمُ الحَکیم. مَثَلُهُم کَمَثَلِ الصَّبِيانِ إِنَّ رَبَّكَ لَمَرَبِّي العَالَمين. لو أَرَدْنَا لِأَخَذنَاهُم بِكَلِمَةٍ مِنْ عِنْدِنَا وَلَكِنْ سَبَقَتِ الرَّحْمَةُ غَضَبَ اللَّهِ المَقْتَدِر العَزيزِ القَدِير. أَنْ اِقْتَدُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ هُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمين.»^(۱)

حضرت بهاء الله در خطابی به مخالفین خود می‌فرماید:

«ارجعوا الی الله و توبوا الیه لیرحمکم الله بفضلہ و یغفر خطایاکم و یعفو جریراتکم و إِنَّهُ سَبَقَتِ رَحْمَتُهُ غَضَبَهُ وَأَحَاطَ فَضْلُهُ کُلَّ مَنْ دَخَلَ فِي قَمَصِ الوجودِ مِنَ الْأَوَّلینِ وَ الْآخِرین.»^(۲)

بدین لحاظ است که نصرت به امر الهی را در مجادله نمی‌دانند بلکه در مواعظ حسنه می‌دانند و تحمّل بلایا و شداید را بر ایجاد فتنه و جدال مرجح می‌شمارند:

«ليس النَّصْر بالمجادلة بل الموعظة الحسنة إِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ. سبقت رحمته غضبه لذا حملنا الشَّدائد من كُلِّ دَنِيٍّ بعد الَّذِي فِي قبضتنا ملكوت السَّموات والأرضين. ایتاکم أن ترتكبوا ما تحدث به الفتنة...»^(۳)

دشمن حقیقی کیست یا چیست؟

آدمی دشمن دارد چه که در طریقی که به سوی حقّ در پیش می‌گیرد و تلاشی که برای تحقّق آرزوی مکنون در دل و جاننش یعنی تقرّب به خدایش و محبوبش به عمل می‌آورد، مواعظی وجود دارند که او را از پیشروی باز می‌دارند و این‌ها در واقع دشمن حقیقی اویند. در آثار بهائی به این‌گونه دشمنان اشاراتی شده است. از آن جمله حضرت بهاءالله می‌فرمایند:

«ای بندگان، تن بی‌روان مرده است و دل بی‌یاد یزدان پژمرده. پس به یاد دوست بیامیزید و از دشمن بپرهیزید. دشمن شما چیزهای شما است که به خواهش خود، آن را یافته‌اید و نگاه داشته‌اید و جان را به آن آلوده‌اید. جان برای یاد جانان است آن را پاکیزه دارید؛ زبان برای گواهی یزدان است آن را به یاد گمراهان می‌آلایید.» (یاران پارسی، ص ۳)

مورد دیگر، نفوسی هستند که آدمی را از پیشروی باز می‌دارند. در این مقام باید به کلام آنها بی‌اعتنایی نمود و ناظر به کلام حقّ بود تا مقصود حاصل شود:

«ای بنده یزدان، از بیگانگان بیگانه شو تا یگانه را بشناسی. بیگانگان مردمانی هستند که شما را از یگانه دور می‌نمایند ... به گفتار اغیار از یار دور ممان و از سخن دشمن از دوست مگذر ... چشم جان بگشا تا روی دوست بینی؛ گوش هوش فرا دار تا زمزمه سروش ایزدی بشنوی.» (همان، ص ۶)

اما در آثار مبارکه به کزّات به نفوسی که با امر مبارک و طلعات مقدّسه مخالفت شدید می‌نمایند، با واژه «اعدا» اشاره شده است؛ فی‌المثل در لوحی به یکی از اماء الرّحمن می‌فرمایند:

«یا اُمّتی، اسمعی ندائی من شطر سجنی إذ أحاطنی أعدائی الذین أنکرو القيامة و آثارها و السّاعة و أشراطها ألاّ أنهم من الصّاعرين.» (آثار قلم اعلیٰ، طبع کانادا، ج ۲، ص ۵۰)

و در لوحی خطاب به جناب عندلیب از اعمال و اخلاق ناروای احبّا به عنوان نصرت اعدا یاد می‌کنند:

«یا اولیائی، تمسکوا بحبل الأعمال و الأخلاق لیظهر منکم ما تنجذبُ به أفئدة من فی البلاد؛ إعلموا أنّ جنود الأخلاق أقوى الجنود فی العالم فاعتبروا یا أولى الأبصار بها ترتفع مقاماتکم و مراتبکم بین الأحزاب. یا عندلیب، قد خلّقنا النفوس لنصرة أمرنا ولكن أكثرهم نصرُوا أعدائی بأعمالٍ ناحت بها جنودُ الوحي و الإلهام.» (لئالی الحکمة، ج ۳، ص ۹۵)

و در لوح دیگری باز هم خطاب به جناب عندلیب صریحاً به این مطلب اشاره دارند:

«از حقّ بطلب مبعوث فرماید نفوسی را که به کمال تقدیس و تنزیه و انقطاع بر نصرت امر قیام نمایند قیامی که سستی آن را اخذ نکند و قعود از پی در نیاید. احبّا قلیل و اعدا کثیر. اکثری را اسما حایل شده و حجاب اکبر گشته لذا از تقرّب به افق اعلیٰ ممنوعند. بگوای اهل بهاء، از هر یک اگر عمل نالایقی ظاهر شود او ناصر اعدای حقّ بوده و هست چه که نفوس غافله به مجرّد اصغای عمل منکری نار فساد برافروزند و به انتشار عمل آغاز نمایند و نسبت آن را به مبدأ راجع کنند.» (همان، ص ۲۳۰)

از برای این نفوس نیز دو راه وجود دارد؛ یا اقبال به مظهر امرالله یا استقرار در جحیم مقدر برای آنها. حضرت بهاءالله در مناجاتی در حقّ اعدا می‌فرماید:

«الهی و سیّدی أن افتح عیونهم لمشاهدة جمالیک أو أرجعهم إلی مقرّهم فی أسفل النّیران.» (مناجات، طبع برزیل، ۱۳۸ بدیع)

اما برای احبّا در قبال این نفوس وظیفه‌ای مقرّر که ابداً به سیف و سنان ظاهره ارتباطی ندارد و اگر نسبت به آنها آتشی بر می‌افروزند ابداً به قهر و غضب ظاهره مربوط نبوده و نیست. وقتی ذکر به کاربردن آتش می‌شود، توصیه جمال مبارک به بندگان چنین است:

«قم بین الأخیار و الأشرار باسم ربّک العزیز المختار ثمّ اضم فی قلوبهم نار ذکری و ثنائی لیزداد به الأول و یتوجّه به الآخر. کذلک یامرک سلطان القدر من هذا المنظر الأكبر.» (اقتدارات، ص ۲۹۷)

در کلامی مذکور:

«ای اهل بهاء، با جمیع اهل عالم به روح و ریحان معاشرت نمایید. اگر نزد شما کلمه‌ای و یا جوهری است که دون شما از او محروم به لسان محبت و شفقت القا نمایید؛ اگر قبول شد و اثر نمود مقصد حاصل و الاً او را به او گذارید و در باره او دعا نمایید، نه جفا. لسان شفقت جذّاب قلوب است و مائده روح و به مثابه معانی است از برای الفاظ و مانند افق است از برای اشراق آفتاب حکمت و دانایی.»
(مجموعه اشراقات، ص ۱۳۵)

البته اگر کلام حق در کسی اثر ننماید و بخواهد به خصومت و عداوت ادامه دهد اجتناب از او لازم و واجب «تجنب عن أعدائی ولا تعایشیر معهم و کن فی حفظ جمیلاً» (لثالی حکمت، ج ۱، ص ۳۵)

اما عمل خلاف آن یعنی هرگونه ضری که از سوی احبای الهی به احدی وارد شود به نفس حق وارد شده است و نافی اصل محبت و شفقت به کل اهل ارض است. جمال مبین می‌فرماید:

«ان شاء الله به کمال حکمت به ذکر حق مشغول باشید به شأنی که اذکار شما در قلوب تأثیر نماید و وصیت می‌کنیم شما را به رأفت و رحمت و حلم و امانت و صدق که شاید عالم تیره به عنایت سراج‌های اخلاق مرضیه و اعمال طیبه روشن و منیر گردد. این است معنی نصرت که در کتاب نازل شده. اگر از نفسی الیوم عملی ظاهر شود که سبب ابتلا و ضرر نفسی گردد؛ فی الحقیقه آن عمل به مظلوم راجع است. اتقوا یا احبائی عن کل ما یکرهه العقول. کذلک ینصحکم قلمی و یوصیکم لسانی الصادق الامین.» (آیات الهی، ج ۲، ص ۹۲)

تصریح و تأکید حق بر آن است که عکس این عمل یعنی آن‌چه که با محبت و شفقت و عدالت و انصاف از احبای الهی ظاهر شود، مضرّ به حال امرالله و ناصر اعدای حق بوده و هست. در کلامی می‌فرمایند:

«ای رب تری و تعلم أنّ الذین أزدنا منهم العدلّ و الإنصاف قاموا علینا بالظلم و الإعتساف. فی الظاهر کانوا معی و فی الباطن نصرُوا أعدائی الذین قاموا علی هتک حرمتی. إلهی، إلهی، أشهد أنّک خلقت عبّاذک لنصرة أمرک و إعلاء کلمتک و هم نصرُوا أعدائک...» (لوح مبارک خطاب به شیخ نجفی، ص ۲۸)

در موارد کثیره این اعمال را از خصومت اعدا مضرت‌تر و بدتر شمرده‌اند:

«امروز ناصر حقّ اعمال طیّبه و اخلاق مرضیه بوده. مکرر این کلمه علیا از قلم اعلیٰ نازل؛ ضرّ این مظلوم زنجیر و کُند ارض طا نبوده و هم‌چنین ظلم ظالم‌های ارض میم نه بلکه از نفوسی است که دعوی محبّت می‌نمایند و خود را از اهل بهاء می‌شمرند ولیکن مطیع نفس و هوئی مشاهده می‌گردند. امروز باید اولیا به نور تقوا منور باشند و به نار انقطاع مشتعل. این است وصیّت حقّ جلّ جلاله از قبل و بعد، طوبی للعاملین. به راستی می‌گوییم از هر نفسی نارامل و شهوت ظاهر شود او از حقّ نبوده و نیست. باید دوستان به طراز انقطاع و تقوا و امانت و دیانت مزین باشند.» (لثالی حکمت، ج ۳، ص ۲۳۴)

معانی آتش در امر بهائی

در امر مبارک معانی مختلفی آتش بیان شده است. وقتی به مفاهیم آن توجه شود کاملاً روشن می‌گردد که مقصود از آتش، ابدأ نفاق و دشمنی و آزار رساندن نیست بلکه در جهت مثبت به کار رفته است. حتّی در بیانی از حضرت بهاء‌الله خطاب به یکی از پارسیان که به آیین زردشتی اعتقاد داشتند مفهوم آتش در دیانت زردشتی را توضیح می‌دهند که فی نفسه گویای تقدّس آن در جهت مثبت است نه منفی و نه پرستش و عبادت. لہذا به معانی مختلف آن در این جا اشارتی گذرا می‌شود:

۱. معنای آتش در دیانت حضرت زرتشت:

«صعود و نزول، حرکت و سکون، از خواست پروردگار ما کان و ما یکون پدید آمده. سبب صعود خفّت و علّت خفّت، حرارت است. خداوند چنین قرار فرمود و سبب سکون، ثقل و گرانی و علّت آن برودت است؛ خداوند چنین قرار فرمود. و چون حرارت را که مایه حرکت و صعود و سبب وصول به مقصود بود اختیار نمود لذا آتش حقیقی را به ید معنوی برافروخت و به عالم فرستاد تا آن آتش الهیه کلّ را به حرارت محبّت رحمانیه به منزل دوست یگانه کشاند و صعود و هدایت نماید. این است سرّ کتاب شما که از قبل فرستاده شد و تا اکنون از دیده و دل مکنون و پوشیده بود.» (یاران پارسی، ص ۵)

حضرت عبدالبهاء نیز در خطابی به یکی از پارسیان می‌فرمایند:

«کالبد جهان هر چند دلپسند و دلنشین و دلبر است ولی تن بی‌جان است و خاک پست تیره‌ناک. جان جهان و جنبش کیهان به گوهر آتش است و این نیروی

دلکش ولی این آتش، آتش پرزبانۀ جان و دل است نه گوهر جهان آب و گل»
(همان، ص ۱۹۱)

بنا بر مفاذ بیانات فوق، وقتی انسان بتواند شعله نار برای کسانی باشد که بغض و عناد را در قلب خود جای داده‌اند، برودت خصومت را از دلشان بیرون می‌کند و حرارت محبت را جایگزین آن می‌سازد و چون از ثقل خصومت رهایی یافتند، قصد عروج به آسمان محبت را می‌نمایند و به ساحت حق تقرب می‌جویند.

۲. مقصود از آتش، بسوزاندن حجاب است چه که لازال حجاب از مشاهده جمال ممانعت نموده است. حجبات آدمیان همواره آنها را از زیارت جمال معبود در مظهر ظهور منع کرده است. یکی از انواع آتشی که می‌تواند حجاب را بسوزاند و از میان بردارد «نار ایقان» است. حضرت بهاءالله می‌فرماید:

«باید به نار ایقان و نورایمان حجبات را بسوزانید و قلوب و افئده را منور دارید.»

در مقابل آن نیز «کوثر ایقان» وجود دارد:

«جهد نمایید تا از کوثر ایقان که از یمین عرش الهی جاری است بنوشید. هر نفسی به آن فایز شد او از اهل بقا در صحیفه حمرا مذکور است.» (اقتدارات، ص ۲۷۶)

۳. آتش سبب اشتعال می‌شود و هر آن‌چه را که دچار خمودت شده از آن رهایی می‌بخشد. تنها ناری که توانایی ایجاد شعله را دارد، نار الهی است. بدین لحاظ است که حضرت بهاءالله می‌فرماید: «کُن نار الله لما سويه لتشتعل منک أفئدة الخلق، کذلک أمرت من لدن عزیز حکیم.» (کتاب مبین، خط زین‌المقربین، ص ۲۰۱) نار الهی شور و شوق به جان‌ها بخشد و دل‌ها را به اشتیاق آورد و به سوی خدای یگانه کشاند. مقصود حق آن است که احدی محروم نماند، پس قلوب سرد شده از برودت عداوت را به شعله محبت الله که از «نار الله» حاصل گردد؛ توان زایل ساخت.

نار الهی سبب می‌شود که حرارت حب الهی از فرد مؤمن ساطع گردد و برای نفوس دیگر محسوس باشد. حضرت بهاءالله در لوح ام عطار می‌فرماید:

«لانعاشری مع المشرکات کذلک یامرک منزل الآیات. عنده علم کل شیء فی کتاب مبین. إذا رأیت واحدة منهن کونی نارالله لتجد منک حرارة حب ربک العزیز الکریم.»^(۴)

در مقام دیگر به یکی از احبّاً می فرمایند:

«ای علی، ندایت بسیار محبوب است. بنویس و بگو و بخوان ناس را به شطر پروردگار عالمیان به حرارت و جذبی که جمیع را مشتعل نماید.» (مائده آسمانی، ج ۴، ص ۱۱۲)

۴. استقامت نیز آتشی است که می تواند سبب احتراق قلوب شود. حضرت بهاءالله می فرمایند:

«مقصود از قدرت و قوت و عَضُد، استقامت بر امرالله است و هم چنین ذکر و بیان استقامت ناری است که قلوب مشرکین را محترق نماید و نوری است که عالم عرفان را منور می دارد.» (رهايي، ص ۵۰)

اثرات دوگانه نار استقامت برای مؤمنان و غیرمؤمنان در این بیان حضرت بهاءالله واضح و آشکار است:

«الحمد لله الذي سرّ خادمه بنفحات بيان اوليائه^(۵) ... وجود اوليا و استقامتشان بر امر مالک اسما نور است از برای مقبلین و نار است از برای مشرکین ...» (رهايي، ص ۵۰)

۵. آتش عشق سبب سوزاندن حجاب شبهات گردد:

«افسر ثبوت بر سر نهند و ديهيم استقامت بيارايند و نار عشق را برافروزند و پرده شبهات بسوزند تا دلبر تعاليم الهيه در نهايت جمال پرده براندازد و شمع جمع گردد و شاهد انجمن شود.» (مکاتيب عبدالبهاء، ج ۳، ص ۳۱۲)

نصرت امرالله، با اشتعال به نار محبت الهی میسر گردد لهذا حق می فرماید:

«این ایامی است که باید کلّ به نار محبت رحمان مشتعل شده، به نصرت حق مشغول شوند و نصرت به ذکر و بیان مصدر شده ... ان شاء الله از نار سدره ربّانیه به شأنی مشتعل شوی که حرارت آن افنده بارده را جذب نموده به یمین احدیه کشاند ...» (رهايي، ص ۵۰)

در این مقام نیز ملاحظه می شود که اشتعال به نار محبت رحمان سبب جذب نفوسی می شود که از حرارت آن منجذب می شوند. جمال قدم پس از توصیه به احمد برای ثبوت و رسوخ و استقامت:

«از او می خواهند که نسبت به دشمنان مثل شعله نار باشد و نسبت به دوستان مثل چشمه بقا که آب زندگانی می نوشاند. در لوح دنیا و بسیاری از الواح دیگر

جمال مبارک، خود معانی نار را بیان می فرمایند. می فرمایند: منظور از آتش، آتش محبت است که آباد می کند، پیوند می دهد، نه آن آتش ظاهری که می سوزاند، ویران می کند و متفرق می سازد. می دانید وقتی چیزی را می خواهند جوش بدهند به آتش نزدیک می کنند؛ همان آتشی که می سوزاند و خاکستر می کند و اجزا را از هم پراکنده می کند؛ می تواند دو چیز را به هم جوش بدهد و این همان آتش محبت است که می فرمایند: در مقابل دشمنان من آتش محبت الهی باشید و در مقابل دوستان من کوثر بقا یعنی سرچشمه آب حیات. (دکتر داودی، رهایی، ص ۴۲)

۶. نار انجذاب نیز سبب جذب قلوب بندگان می شود. در ادعیه حضرت رب اعلی آمده است: «اضرم فی قلبنا نار الجذب و الانجذاب علی شأن تنجذب منه قلوب البریه...» (منتخبات آیات، از آثار حضرت نقطه اولی، ص ۱۴۲)

۷. آتش سبب حرکت و جنبش است؛ آتش به عالم روح بخشد و زندگی عطا کند و آن را از سکون و خمودت نجات بخشد. در واقع آتش عبارت از پادزهری است در مقابل زهر خمودت. حضرت عبدالبهاء در یکی از الواح پارسی می فرمایند:

«نام خداوند آغاز سخن دانشمند است. ای نوش دل هر هوشمند، هر زهری را پادزهری است و هر نیشی را نوشی. به راستی بدان زهر بی هوشی را هوشی و نیش نادانی را نوشی. درد دردمندان را درمانی و زخم آشفتهگان را مرهم دل و جان. کالبد جهان هر چند دلپسند و دلنشین و دلبر است ولی تن بی جان است و خاک پست تیره ناک. جان جهان و جنبش کیهان به گوهر آتش است و این نیروی دلکش ولی این آتش، آتش پرزبانۀ جان و دل است نه گوهر جهان آب و گل. پس ای نوش، تن ناتوان جهان را نوشدارو باش و درد دردمندان را درمان شیرین خوش گوار؛ بیمارستان نادانان را پزشک دانا شو و شکرستان ستایش و نیایش را طوطی شکرخوا. ع» (پارازان پارسی، ص ۱۹۰)

انواع آتش^(۶)

آنچه موجب سوء تفاهم و برداشت نادرست از بیان جمال قدم شده همانا معانی متفاوت نار است. مفاهیم مثبت و منفی وجود دارد که تأثیر هر دو سوزاندن است اما یکی ممدوح است و دیگری مذموم. لهذا باید به این معنی نیز توجه داشت:

۱. یک معنای نار، جهنم است. جهنم دوری از حق است و مخالفت با مظهر ظهور او. جمال مبارک می فرماید:

«اصل النار هي الجحاد في آيات الله و المجادلة بما يُنزل من عنده و الإنكار به و الإستكبار عليه.»^(۷)

در این مقام حضرت بهاء الله در لوحی موضوع را کاملاً روشن فرموده اند:

«هر نفسی که به آن صبح هدایت و فجر احدیت فایز شد به مقام قرب و وصل که اصل جنت و اعلى الجنان است، فایز گردید ... و الا در امکانه بعد که اصل نار و حقیقت نفی است ساکن بوده و خواهد بود.» (مجموعه الواح، ص ۶۹ - ۳۶۸)

۲. اصطلاح اصحاب نار، اهل نار، اصحاب السعیر و اولیاء النار نیز در مورد مشرکین و افراد مُعرض از حق اطلاق شده است: «إِنَّ الَّذِينَ غَفَلُوا أَوْلَئِكَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَوْلَئِكَ مِنْ أَهْلِ الْفَرْدَوْسِ ...»^(۸)

در مقامی به ناقضین میثاق الهی نیز اصحاب نار اطلاق شده است:

«إِنَّ الَّذِينَ نَقَضُوا مِيثَاقَ اللَّهِ وَ عَهْدَهُ أَوْلَئِكَ أَخَذَتُهُمْ نَفَحَاتِ الْعَذَابِ سَوْفَ يَرُونَ مَنَازِلَهُمْ فِي النَّارِ. فَبئس مَثْوًى كَلَّ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ.»^(۹)

غافلان از حق در گمراهی خواهند بود و از جمله اصحاب سعیر محسوب خواهند گشت «إِنَّ الَّذِينَ غَفَلُوا أَوْلَئِكَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ، سَوْفَ يَرُونَ أَنفُسَهُمْ فِي النَّارِ؛ أَلَا أَنَّهُمْ أَصْحَابُ السَّعِيرِ.»^(۱۰)

ستمگران نیز سرنوشتی بهتر از آن نخواهند داشت «دَعِ الظَّالِمِينَ الَّذِينَ اتَّخَذُوا الْأَوْهَامَ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ؛ أَوْلَئِكَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ.»^(۱۱)

۳. نار سدره اصطلاحی است که از سدره مشتعله که خداوند از طریق آن با حضرت موسی تکلم کرد نشئت گرفته است. بنابراین نار سدره نار الهی است:

«يا حزب العدل، باید به مثابه نور روشن باشید و مانند نار سدره مشتعل. این نار محبت احزاب مختلفه را در یک بساط جمع نماید و نار بغضا سبب و علت تفریق و جدال است.» (لوح دنیا، دریای دانش، ص ۹۰)

۴. منشأ نار نفس ذات الهی است که از طریق نزول آثار و الواح آن را به این جهان انتقال دهد و سبب سوزاندن حجبات نفوس شود چه که مقصود از خلقت انسان عرفان الهی و

عبادت او است و این جز با سوزاندن حجبات و اشارت و رسیدن به خلوص تام میسر نگردد.

زیارت آثار الهی چنان آتش شور و اشتیاق را در دل و جان بندگان خدا می افروزد که مشتاقانه جان فدای جانان نمایند و از کدورات این جهان خاکی بگذرند و به جهان الهی قدم گذارند. این است که حضرت بهاء الله در لوح جناب میرزا اسمعیل کاشانی معروف به ذبیح ارض کاف می فرمایند:

«هذا لوح القدس يُدكّر فيه ما يشتعل به قلوب العباد ناراً لعل يحرق بها كلّ الحجبات و الاشارات و يجعل أنفسهم خالصاً لله المقتدر العزيز الجميل. تالله الحقّ من يقرء آيات الله على شأنٍ الذي يجري من لسانه لينقطع عن كلّ من في السموات و الأرض و يتقرّب إلى مقرّ القدس هذا المنظر المشرق المُنير. و لو يطلعنّ العباد بحبّ الذي يجري منه حينئذٍ تلك الكلمات ليفدین أنفسهم لهذا المظلوم الذي ابتلى بين أوجج النفاق ولن يجد لنفسه ناصراً إلا الله الملك العزيز الكريم.» (آفتاب آمد دلیل آفتاب، ص ۶۱)

آن چه که اشاره می فرمایند اگر کسی همان گونه که این آیات از لسان مبارک نازل شده آنها را بخواند شاید اشاره به ناری باشد که در وجود هیكل مبارک زبانه می کشد؛ بقوله تعالی:

«قد كُنِيَ في هذا الغلام من لحنٍ لو يظهر أقلّ من سمّ الإبره لتندكّ الجبال و تصفرّ الأوراق و تسقط الأثمار من الأشجار و تخزّ الأذقان و تتوجه الوجوه لهذا الملك الذي تجده على هيكل النار في هيئة النور...» (دفتر دوم سفینه عرفان، ص ۳۱ به نقل از سورة الأصحاب)

یا اشاره به نار عنایت الهی باشد که هیچ گاه بنده اش را خمود و جمود رها نمی سازد و سعی می کند او را مشتعل نماید:

«ای پروردگار من، غفلت من به مقامی رسید که مرا از فرات عذب یقین محروم ساخت و به ماء صدید ظنون راه نمود؛ از ذکرت غافل شدم و تواز من غافل نشدی؛ از حبت مخمود بودم و نار عنایت تو مشتعل ...» (همان، به نقل از جلد اول اذکار المقربین)

۵. یکی از انواع معروف آتش ناری است که سبب حدّت بصر و قوّه بصیرت می گردد به نحوی که جمیع حجبات و سبحات را می سوزاند و اسرار ازلی در عوالم مُلکی را آشکار می سازد و افرادی را که مظهر «ترهق فی وجوههم قتره من الجحیم»^(۱۳) هستند از نفوسی

که نماد «تعرف وجوههم نضرة النعميم»^(۱۳) هستند متمایز می‌نماید. منشأ این آتش «نار الله الموقده» است.^(۱۴)

نار به معنای قهر الهی

حال اگر به معنای دیگری از نار توجه کنیم که همان برداشت منتقدان به امرالله است، یعنی قهر و سیف الهی در مقابل اعدای او توضیحاتی که بر این موضوع از قلم صاحب امر نازل شده فی نفسه گویای مطلب است و نافی این نکته که مقصود از نار، قیام علیه مشرکین و مخالفین باشد. در واقع همان طور که در سطور فوق مستنداً مذکور گشت، اهل بهاء با احدی طریق مجادله و منازعه و محاربه نمی‌پیمایند و کینه و بغض احدی را به دل راه نمی‌دهند چه که قلب را عرش رحمان می‌دانند و متعلق به خدایشان و او به آنها اجازه نداده جز «گل عشق» در آن بکارند. بدین لحاظ برای روشن تر شدن موضوع به نقل چند بیان دیگر از مظهر ظهور الهی مبادرت می‌شود که در آنها به فرد مقبل و مؤمن توصیه شده که «رحمةً للمحبین» و «سیف الله لأعدائه» باشد.

سیف الهی

در برخی از بیانات مبارکه نحوه سلوک با اعدا و احباً به نوع دیگری در مقابل هم قرار گرفته است. در فقره‌ای از این قبیل بیانات نازله از قلم اعلی اصطلاح «سیف» به کار برده شده است:

«ایاک أن لاتضیع ما أراد الله لك ولاتخمد عن نار حَبِک ثم اشتعل بنفسک علی الذینهم کفروا و أشرکوا و کن رحمةً للمحبین و کن سیف الله لأعدائه و نعمته لأحبائه ثم احفظ نفسک عن مجالسة المعرضین و تجنب عنهم و لاتخف من أحدٍ و کن فی حصنٍ حفیظ.»^(۱۵)

همان طور که در بیان فوق کاملاً مشهود است، فرد مقبل و مؤمن نباید اجازه دهد آتش محبت الهی در قلبش خاموش شود و باید اشتعالش را به کسانی که کافر و مشرک هستند نشان دهد؛ و اما در معنای سیف در امر بهائی باید دقت نمود. در هیچ بیانی «سیف حدید» یعنی شمشیر معهود و مشهور در بین بندگان مقصود نبوده و استفاده از آن نهی شده است و از آن گذشته آن را ابداً مؤثر نمی‌دانند؛ مثلاً در بیانی می‌فرمایند: «سیف تقوا احدٌ از سیف حدید است.» (اشراقات، ص ۲۱) در بیان دیگر نازل: «سیف الحکمة

أَحْرَّ مِنَ الصَّيْفِ وَ أَحَدٌ مِنَ سَيْفِ الْحَدِيدِ»^(۱۶) (الواح نازلہ خطاب به ملوک و رؤسای ارض، ص ۱۱۱)

در معنای «سیف» و «سنان» از قلم اعلیٰ بالصّراحه نازل:

«قَالَ السَّيْفُ هُوَ ذِكْرِي وَ السَّنَانُ هُوَ اللِّسَانُ؛ أَنْ أَخْرَجُوهُمَا بِإِذْنِي ثُمَّ انصَرُوا بِهِمَا الرَّحْمَنُ بَيْنَ الْأَكْوَانِ كَذَلِكَ أَمَرْتُمْ مِنْ لَدُنْ مُنْزِلِ الْآيَاتِ. لِعَمْرِي سَيْفُ الْكَلِمَةِ أَحَدٌ مِنْ سَيْفِ الْحَدِيدِ أَنْ اعْرِفُوا يَا أَوْلَى الْأَبْصَارِ»^(۱۷)

اما سيف الهی هم برای فصل است و هم برای وصل:

«از جمله سلطنت آن است که از آن شمس احدیه ظاهر شد آیا نشنیدی که به یک آیه چگونه میان نور و ظلمت و سعید و شقی و مؤمن و کافر فصل فرمود و جمیع اشارات و دلالات قیامت که شنیدی از حشر و نشر و حساب و کتاب و غیره کلّ به تنزیل همین یک آیه هویدا شد و به عرصه شهود آمد و هم چنین آن آیه مُنزله رحمت بود برای ابرار یعنی انفسی که در حین استماع گفتند: رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا وَ اطعنا، و نَقَمْتْ بُوْد بَرای فُجَّار یعنی آنهایی که بعد از استماع گفتند: سَمِعْنَا وَ عصینا و سیف الله بود برای فصل مؤمن از کافر و پدر از پسر. چنانچه دیده اید آنهایی که اقرار نمودند با آنهایی که انکار نمودند در صدد جان و مال هم بر آمدند. چه پدرها که از پسرها اعراض نمودند و چه عاشقها که از معشوقها احتراز جُستند و چنان حادّ و بَرَنده بود این سیف بدیع که همه نسبتها را از هم قطع نمود و از یک جهت ملاحظه فرمایید چگونه وصل نمود مثل آن که ملاحظه شد که جمعی از ناس که سالها شیطان نفس تخم کینه و عدوان مابین ایشان کاشته بود به سبب ایمان به این امر بدیع منیع چنان متحد و موافق شدند که گویا از یک صلب ظاهر شده اند و کذلک یؤلف الله بین قلوب الدّین هم انقطعوا الیه و آمنوا بآیاته و كانوا من کوثر الفضل بأیادی العزّ من الشّاربین ...»^(۱۸) (امر و خلق، ج ۲، طبع طهران، ص ۶۱۷ / طبع آلمان، ص ۳۴۰ به نقل از کتاب ایقان، طبع آلمان، بند ۱۱۸، ص ۷۲)

سيف الهی در هر دوری سبب فصل و وصل بوده و خواهد بود. در قرآن کریم (مؤمنون ۲۳: ۱۰۱) به «فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ»^(۱۹) تصریح دارد و این همان کلمه ای است که بر لسان مظهر ظهور جاری می شود و جز نسبت الله هر نسبتی را از میان بر می دارد. حضرت بهاء الله در تبیین کلام یوحنا لاهوتی در (باب اول مکاشفاتش، آیه ۱۴) که

می‌گوید: «شبیبه پسرانسان را که ردای بلند در بر داشت ... و از دهانش شمشیری دودمه تیز بیرون می‌آمد» در جواهرالاسرار می‌فرمایند:

«و اما قوله 'كان يخرج من فمه سيف ذافمين' فاعلم بأن السيف لما كان آلة القطع والفصل ومن فم الأنبياء والأولياء يخرج ما يفصل بين المؤمن والكافر و يقطع بين المحب والمحبوب، لذا سمي بهذا وإنه ما أراد بذلك الآ القطع و الفصل. مثلاً نقطة الأولية والشمس الأزلية في حين الذي يريد أن يحشر الخلائق بإذن الله و يبعثهم من مرقد نفوسهم و يفصل بينهم بآية من عند الله و هذه الآية تفصل بين الحق والباطل من يومئذ إلى يوم القيمة وأي سيف أحد من هذا السيف الاحدي و أي صمصام أشحد من هذا الصمصام الصمدي الذي يقطع كل النسبة و بذلك يفصل بين المقبل والمعرض و بين الأب و الابن و الأخ و الأخت و العاشق و المعشوق. لأن من آمن بما نزل عليه فهو مؤمن و من أعرض فهو كافر و يظهر الفصل بين هذا المؤمن و هذا الكافر بحيث لا يعاشرا و لا يجتمعا في الملك ابدأ و كذلك في الأب و الابن و إن الابن لو يؤمن و الأب يُنكر، يفصل بينهما و لا يجانسا ابدأ بل تشهد بأن الابن يقتل الأب و بالعكس و كذلك فاعرف كل ما ذكرنا و بيننا و فضلنا و أنك لو تشهد بعين اليقين لتشهد بأن هذا السيف الإلهي ليفصل بين الأصلاب لو أنتم تعلمون و هذه من كلمة الفصل التي تظهر في يوم الفصل و الطلاق لو كانوا الناس في أيام ربهم يتذكرون بل لو تدق بصرک و ترق قلبک لتشهد بأن كل السيف الظاهرية التي تقتل الكفار و تجاهد مع الفجار في كل دهر و زمان يظهر من هذا السيف الباطنية الإلهية»^(۲۰)

در کلام دیگر وقتی نبیل را به هدایت من علی الأرض امر می‌فرماید لسان او را به سیف تشبیه می‌کنند:

«ان شاء الله الرحمن باید ناس را در كل حين به شریعه الهیه دلالت نماید که شاید به مواعظ حسنه نفوس غافلۀ مریبه به شطر احدیه توجه کنند. یا نبیل، قم علی خدمۀ مولیک القديم بقلبک و بصرک و سمعک و لسانک و کل ارکانک ... اجعل رجلیک من الحديد فی امری و لسانک سیفاً ذافمین فی ذکری و ثنائی و بصرک ناظرأ إلى شطری و قلبک متوجهاً إلى جمالی المشرق المنیر.» (اقتدارات، ص ۲۹۶)

بنابراین معنای شمشیر خداوند یا سیف الهی کاملاً مشخص می‌شود و واضح است که خداوند با کلام خود ایجاد فصل و وصل می‌کند و زمانی که حضرت بهاء الله به بندگان

می فرمایند سیف الهی باشند صرفاً برای بیان کلام حقّ و معلوم ساختن مُعرض از مقبل است و لا غیر.

قهر الهی

اصطلاح دیگری که از قلم اعلیٰ در مورد سلوک با اعدا مخاطباً لأحبّائِه نازل شده: «کنونا یا قوم قهر الله لأعدائِه» است. در این مقام، حضرت بهاء الله ابتدا احبّا را به ثبوت و رسوخ و استقامت تامّ توصیه می فرمایند. آنها باید به حدی ثابت و راسخ باشند که احدی نتواند آنها را از صراط مستقیم منحرف سازد. این استقامت سبب یأس و حرمان معاندین می گردد و همین حرمان است که در مورد آنها قهر الهی محسوب می شود.

زمانی که حضرت بهاء الله در مورد شیاطینی صحبت می کنند که در کسوت انسان ظاهر می شوند تا به گمراه کردن نفوس مؤمنه مقبله بپردازند، می فرمایند: آنها وقتی مقبلین را هم چون خویش به سمت ضلالت کشیدند رهایشان می سازند چه که هدف آنها این است که «شاید به شأنی از شئون و قسمی از اقسام ناس را از مبدأ امر محتجب نمایند.» (مائده آسمانی، ج ۴، ص ۱۴۰) حضرت عبدالبهاء نیز به نقل از جمال مبارک می فرمایند: «شیاطین، به لباس های مختلفه ظاهر می شوند و به هر نفسی به طریق او برآیند تا آن که او را به مثل خود مشاهده نموده بعد او را به خود واگذارند.» (مکاتیب عبدالبهاء، ج ۳، ص ۴۱۳) حال اگر این نفوس نتوانند مقبلین را از صراط مستقیم منحرف سازند، حرمان نفوس شیطانیه نفس قهر الهی برای آنها است. به این بیان حضرت بهاء الله توجه نمایند:

«الیوم بر جمیع لازم به مقامی واصل و ثابت شوند که اگر جمیع شیاطین ارض جمع شوند که ایشان را از صراط الله منحرف نمایند نتوانند و خود را عاجز مشاهده نمایند. قل کونوا یا قوم قهر الله لأعدائِه و رحمته لأحبّائِه و لاتکونن من الذّین غلبت علیهم رطوبات الهوائیه و لن یبقی فیهم أثر الذّکر و الأنثی و یكونن من الهالکین.»^(۲۱)

ملاحظه می فرمایید که استقامت مقبلین سبب می شود که مُعرضین به هلاکت برسند و این همان قهر الهی است.

از جمله معانی قهر الهی نفس مظهر ظهور است که تنها ملجأ و ملاذ افراد بشر است و هر نفسی که از او اعراض نماید، قهر الهی دامن او را خواهد گرفت:

«قل یا معشر البشر، تالله الحقّ قد ظهر مظهر القدر فی هذا المنظر الأكبر بطراز الذی تحیرت عنه افئدة کلّ ذی ذکاء و نظر. قل یا ملأ المشرکین بأیّ جهة تفرّون، بالله

لم یکن لأحدٍ مفزٍ إلا بأن ینقطع عمّا عنده ویتمسک بهذا الحبل الذری الأثور. قل تالله أنه لآیة الکبریٰ بینکم وجمال الله فیکم وانه لسرٌّ مستتر وإنه لقهراً لله علی المشرکین وإن قهره أدهی و امر. قل به یعذب الله الذینهم کذبوا بآیات الله ثم بالقدر. قل ففرّوا الی الله بارئکم ولا تشرکوا به وإن الی المستقرّ»^(۲۲)

صاعقه الهی

اصطلاح دیگری که در کنار «نار» و «قهر» الهی به کاررفته صاعقه الهیّه است. در این مقام حضرت بهاء الله کاملاً توضیح می‌فرماید که احباً چه باید بکنند تا مظهر نار، قهر، صاعقه و عذاب الهی برای کفار و مشرکین و نور و رحمت خداوند برای موحدین باشند. در این سبیل ابدأ خشونت، کینه، بغض و عناد، لعن و طعن و غیره راه ندارد و مورد استفاده نیست بلکه تنزیه و تقدیس، حُسن خُلق، توکل، رعایت عدالت، خودداری از خیانت، امتناع از غیبت و بغضا و فتنه و شقاوت است که حاکم است و بس:

«هذا کتابٌ یذکرُ فیهِ أحبّاءُ الله ... یا قوم، کونوا نار الله و قهره ثم صاعقته و عذابه للذین هم کفروا و أشرکوا ثم نور الله و رحمته للموحدین و ایاکم ألا یفسد منکم من أحدٍ اتقوا الله حقّ تقاته و کونوا من المصلحین و کونوا فی منتهی التقدیس و التنزیه بحیث ینظر منکم ما أراد الله عنکم و إن هذا لأمری علیکم إن أنتم منّ العاملین و کونوا فی الأخلاق علی مقام الذی لن یحزن منکم أحدٌ لعلّ بذلك لن تردّوا الحزن علی الله فی یوم الذی یأتی بالحقّ یغمام مبین و خذوا منّ الأمور أحسنها ثم توکلوا علی الله ربکم الرحمن الرحیم و لاتتعدّوا علی أحدٍ منّ الناس منّ أیّ مذهبٍ کان إلا بعد إذنه و إنه هو یفصل بین الحقّ و الباطل و إنه هو خیر الفاصلین ... قل یا قوم، کونوا بین الناس علی العدل الخالص بحیث لن ینظر منکم الخیانة و العداء و لا الغیبة و البغضاء و لا الفتنة و الشقاء لتکونوا أعلام الهدایة بین الناس و إن هذا لنصرتکم بارئکم و توجهکم خالقکم و تقربکم الی الله الملک المقنن العزیز و لم یکن فی الملک نصراً أعظم منّ هذا لأنّ بذلك ترفع الشجرة و أغصانها و أفنانها و أوراقها إن أنتم منّ العالمین. لأنّ بذلك تطمئنّ قلوب الذین هم کفروا و أشرکوا و کانوا من المنکرین و إذا اطمئنّوا ینقربون بکم و یجتمعون معکم إذا فاسمعوهم من آیات الله العزیز القدیر و إذا ینظر منکم ما یفرّ عنه القلوب إذا لایجتمع معکم من أحدٍ لیطلع بما نزل علیکم بالحقّ من آیات الله العلیّ العظیم أو یهدی بهدیکم أو یعرف صراط الله بینکم و یتبع سبل

المحسنين. كل ذلك ما يعظكم الله به في الكتاب لتتبعوا وعظ الله وأمره ونصحه
الله وحكمه وتكونن من المتبعين...»^(۲۳)

توضیحات دیگر

در متون انگلیسی توضیحاتی بر این بیان مبارک در لوح احمد مشاهده شده است که مضامین آنها (از صفحه ۵۱ کتاب رهایی) نقل می‌گردد:

حضرت ولی‌ام‌الله در یکی از آثار خود به زبان انگلیسی که به تاریخ ۲۷ مارچ سنه ۱۹۳۸ میلادی مورخ است در باره عبارت «کن كسيلة النار...» در لوح احمد عربی به این مضمون چنین می‌فرماید که بیان جمال قدم در لوح مزبور نباید به مفهوم تحت‌اللفظی آن در نظر گرفته شود؛ چه بیان مزبور مبنی بر نصایح قلم اعلی در ابتعاد از دشمنان امر و هم‌نشینی و مؤانست با احبای الهی است.

و در بیانی دیگر که به تاریخ ۱۹ دسامبر ۱۹۴۳ میلادی مورخ است به این مضمون به مفهوم عبارت لوح احمد اشاره می‌فرماید که بیان مزبور، استعاره‌ای است مبنی بر این مطلب که احبای الهی باید در مقابل دشمنان امر الهی استقامت نمایند و به هیچ‌وجه در مقابل آنان به تسلیم و رضایت در ندهند.

و مضمون فارسی بیانی دیگر که به تاریخ ۲۱ جولای ۱۹۵۵ میلادی مورخ است چنین است که عبارت «كسيلة النار» در لوح احمد باید به صورت مجازی در نظر گرفته شود. به بیان دیگر، اعمال شیطانی ناقضین و دشمنان امر الهی را نباید تحمل نماییم و در مقابله با آنان، با ثبوت و وفاداری و بدون مداهنه به دفاع از امرالله پردازیم.

کتابی نیز با عنوان Learn Well This Tablet اثر ریچارد گورینسکی در شرح لوح مبارک احمد نوشته شده که دو صفحه (۳۹ - ۲۳۸) را به توضیح «کن كسيلة النار» اختصاص داده و آن را به نار محبت تعبیر کرده که سبب سوزاندن حجابات ناس می‌شود و اشارتی نیز به «کوثر الحیوان» دارد که اگر چه به بحث ما مربوط نمی‌شود اما بیانی را که به آن استناد نموده در این جا می‌آوریم:

«ای دوستان، قدر و مقام خود را بدانید. زحمات خود را به توهّمات این و آن ضایع ننمایید. شما باید انجم سمای عرفان و نسایم سحرگاهان. شما باید میاه جاریه که حیات کلّ معلّق به آن است و شما باید احرف کتاب، به کمال اتحاد و اتفاق جهد

نمایید که شاید موفق شوید به آنچه سزاوار یوم الهی است.» (لئالی حکمت، ج

۳، ص ۳۱۲)

کلام آخر

ملاحظه می شود که مقصود از نار، قهر، سیف و صاعقه برای مشرکین و معاندین، ابداً به معنای خشونت و اظهار بغض و کینه و ابراز لعن و طعن نیست بلکه ابلاغ کلمه الهی و استقامت بر امر او و اجتناب از کسانی است که غلّ و بغضا در قلب خود جای داده و سعی در منحرف ساختن مقبلین دارند. البته اگر به دیده انصاف ملاحظه شود، در همین قهر و سیف الهی آثار رحمت بی منتهای او مشاهده می شود که مایل است معرضین از مظهر ظهورش نیز به سوی او اقبال نمایند و از آنچه که برایشان در عوالم الهیه مقدر فرموده بهره و نصیب برند زیرا تصریح بیان مبارک است که ابداً مایل نیستند که هیچ یک از آحاد عباد خداوند از پیام او و اقبال و تقرب به او محروم بمانند. وقتی یکی از عباد به اعمال نالایقه و کلمات ناشایسته مبادرت نموده بود، حضرت حقّ علی رغم احاطه کامله ستر فرمود و سپس به هدایت او مبادرت فرمودند و الواح مخصوصه نازل و برایش ارسال داشتند و:

«در جمیع احوال تصریحاً و تلویحاً او را به مقام پاک که مقدّس از شایبه نفس و هستی است دعوت نمودیم که شاید به مقامات عالیّه ممتنعه فایز شود. کلّ ذلک من فضل ربّک و رحمته و عنایت. چه که دوست نداشته و نداریم که نفسی از ما خُلِقَ له محروم ماند و از ما قُدّر له بی نصیب گردد.» (اقتدارات، ص ۱۸۳)

حتّی در مورد کسانی که در هنگام امتحانات نمی توانند استقامت نمایند نیز حقّ مقرر فرموده به لسان لَیْن و ملایم آنها را به صراط مستقیم الهی هدایت نمایند.

«نفوسی که در این فتنه کبری متزلزل و مضطرب شده اند به جمیع تَلْظَف و مهربانی نمایند و به مواظب حسنه به شریعه احدیه دلالت کنید چه که حقّ دوست نداشته نفسی محروم ماند.» (مائده آسمانی، ج ۸، ص ۱۶۵ و ۷۱)

یادداشت ها

۱). کتاب مبین، خطّ زین المقرّبین، ص ۳۳۹. مضمون بیان مبارک: (به تحقیق مالک ازلی برای اصلاح عالم آمد. اگر مردم بدانند هر آینه دور عرش او را طواف می کنند به درستی که پروردگارت

آگاه و دانا است. مثال آنها مانند کودکان است و به درستی که پروردگارت مرئی جهانیان است. اگر بخواهیم آنها را اخذ می‌کنیم به کلمه‌ای از سوی خود اما رحمت خداوند عزیز توانا بر غضب او پیشی گرفته است. شما هم از پروردگارتان پیروی کنید که او بخشنده‌ترین بخشندگان است.

۲). سورة الملوک مجموعه الواح نازلہ خطاب به ملوک و رؤسای ارض، ص ۳۳. مضمون بیان مبارک: (به سوی خداوند برگردید و نزد او توبه کنید، حتماً به فضل خود بر شما رحم خواهد کرد و اشتباهات شما را خواهد بخشید و گناهانتان را عفو خواهد کرد و رحمت او بر غضبش پیشی گرفته است و فضلش هر کسی را که لباس هستی بر تن دارد از اولین کسان تا آخرین آنها را در بر گرفته است.)

۳). کتاب مبین، خط زین‌المقرئین، ص ۲۳۸. مضمون بیان مبارک: (نصرت به مجادله نیست بلکه به نصیحت‌های نیکو است؛ به درستی که پروردگارت بخشنده و مهربان است. رحمتش بر غضبش پیشی گرفته بدین لحاظ است که ما از هر فرد پستی شدت و ناراحتی را تحمل کردیم با آن که پادشاهی آسمان‌ها و زمین در دست ما است. مبادا کاری کنید که فتنه ایجاد شود.)

۴). مائده آسمانی، ج ۴، ص ۳۶۵. با زنان مشرک معاشرت نکن؛ نازل کننده آیات این گونه به تو امر می‌کند. نزد اوست علم همه چیز در کتاب آشکار. وقتی یکی از آنها را دیدی آتش خداوند شو تا از تو حرارت محبت پروردگار عزیز کریمت را بیابد.

۵). مضمون بیان مبارک به فارسی: (حمد خدایی را که بنده خدمت‌گزارش را به بیان دوستانش مسرور ساخت.)

۶). در این بخش از مقاله محققانه جناب دکتر منوچهر سلمان‌پور، با عنوان «مفاهیم نار در آثار حضرت بهاء‌الله» که در دفتر دوم سفینه عرفان، صفحات ۳۱ الی ۴۹ درج شده نیز استفاده شده است.

۷). ادعیة محبوب، ص ۴۷ (طبع طهران، ص ۴۳) اصل آتش «جهنم» عبارت از انکار کردن آیات الهی و مجادله کردن به آنچه که از نزد او نازل می‌شود و انکار کردن به موجب آن و کبر و غرور و رزیدن علیه آن است.

۸). اقتدارات، ص ۲۶۳. مضمون به فارسی: (کسانی که غفلت نمایند از اهل جهنم هستند و کسانی که ایمان آورند از اهل بهشتند.)

۹). لوح سحاب، آثار قلم اعلیٰ، ج ۱، نشر کانادا، ص ۱۴۳. مضمون به فارسی: (کسانی که عهد و پیمان خداوند را بشکنند بادهای عذاب آنها را فرا گیرد و به زودی مسکن خود را در جهنم خواهد دید. چه بد است منزل‌گاه هر متکبر ستمگری.)

۱۰). همان، ص ۳۰۵. کسانی که غفلت کنند در گمراهی و دور از خدایند آنها به زودی خود را در جهنم خواهند دید به درستی که انیس آنها آتش افروخته است.

۱۱). همان، ص ۴۱۱. مضمون به فارسی: (ستمگرانی را که خدای را گذاشته اند و اوهام را پروردگار خود قرار داده اند، رها کن که آنها اهل جهنم هستند.)

۱۲). اشاره به آیه قرآن (عبس ۸۰: ۴۳ - ۴۰) در وصف کفار است: «وَجِئُوا يَوْمَئِذٍ عَلَيْهَا غَبَرَةٌ تَرْهَقُهَا فِئْرَةٌ أُولَئِكَ هُمُ الْكٰفِرَةُ الْفٰعِزَةُ» مضمون به فارسی از بهاء الدین خرم‌شاهی: (در چنین روز بر چهره‌هایی غبار باشد تیرگی آنها را فرو گیرد، اینان هان کافرکیشان نافرمانند.)

۱۳). اشاره به آیه قرآنی (مطففین ۸۳: ۲۱) در وصف اهل بهشت است: «إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ؛ عَلَى الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ تَرَفُّ فِي وَجْهِهِمْ نَضْرَةٌ التَّعِيمِ.» مضمون به فارسی از بهاء الدین خرم‌شاهی: (بی‌گمان نیکان در ناز و نعمت [بهشتی] اند؛ بر اورنگ‌ها [نشسته اند و] می‌نگرند؛ در چهره‌هایشان خرمی ناز و نعمت را باز می‌شناسی.)

۱۴). این مطلب در جواهرالاسرار (آثار قلم اعلیٰ، طبع طهران، ج ۳، صص ۲ - ۶۱) درج شده است.

۱۵). آثار قلم اعلیٰ، ج ۴، ص ۳۱. مبدا آن‌چه را که خداوند برای تو خواسته ضایع کنی و مبدا از آتش محبت افسرده شوی پس نسبت به کسانی که کفر گفتند و شریک برای خدا تراشیدند به نفس خود شعله فروزنده باش و برای کسانی که محبت خدای را در دل و جان دارند رحمت باش. برای دشمنان خدا شمشیر خدایی باشد و برای احببایش نعمت خدای. پس خود را از هم‌نشینی اعراض کنندگان حفظ کن و از آنها دوری نما و از هیچ کس مترس و در دژ نگهدارند بمان.

۱۶). مضمون: (شمشیر حکمت از گرمای تابستان گرم‌تر و از شمشیر آهنی تیزتر است.)

۱۷). کتاب مبین، خط زین‌المقرئین، ص ۳۵۸ / آثار قلم اعلیٰ، ج ۱، نشر کانادا، ص ۳۹۳. مضمون به فارسی: (بگو: شمشیر عبارت از ذکر من است و نیزه عبارت از زبان؛ این دورا به اجازة من خارج کن سپس به کمک آنها به نصرت خداوند بخشنده بین مردمان مشغول شو. نازل کننده آیات این‌گونه به تو امر کرد. قسم به جانم که شمشیر کلام تیزتر از شمشیر آهنی است. بدانید ای صاحبان بینش‌ها.)

۱۸). مضمون بیان عربی: (این چنین الفت می‌دهد خداوند بین دل‌های کسانی را که وارسته شده به سوی او روی آورده‌اند و به آیتش ایمان دارند و از چشمهٔ فضلی که به دست‌ها عزت می‌بخشد می‌نوشند.)

۱۹). مضمون: (پس زمانی که در صورت‌دمیده شود هیچ نسبتی بین بندگان وجود نخواهد داشت.)

۲۰). جواهرالاسرار، آثار قلم اعلیٰ، ج ۳، ص ۶۶ - ۶۴. و اما کلام او که می‌گوید: «از دهانش شمشیر دو دمه خارج می‌شود.» پس بدان که شمشیر چون وسیله بریدن و جدا کردن است و از دهان پیامبران و اولیا خارج شود بین مؤمن و کافر را جدا می‌کند و عاشق را از معشوق مجزا می‌سازد. بدین لحاظ است که به این اسم نامیده شده است و مقصودش جز این قطع کردن و جدا ساختن نبوده است؛ مثلاً نقطه اولیه و خورشید بی‌آغاز (مشیت اولیه) در زمانی که اراده نماید که مردمان را به اجازة خداوند در صحرای محشر جمع کند و آنها را از گورهای نفسشان بلند نماید و بین آنها جدایی اندازد تا به آیه‌ای از سوی خداوند سخن بگوید و این آیه بین حق و باطل را از حالاً تا روز رستاخیر جدا می‌کند و کدام شمشیر تیزتر از این شمشیر و کدام شمشیر بزرگ‌تر از این شمشیر است که هر نسبتی را قطع می‌کند و به این وسیله بین اقبال‌کننده و اعراض‌کننده و بین پدر و پسر و بین خواهر و برادر و عاشق و معشوق جدایی می‌اندازد زیرا هر کسی به آن چه که نازل شده ایمان آورد مؤمن است و هر کس روی برگرداند، کافر است و جدایی بین این مؤمن و این کافر آشکار می‌گردد به طوری که در روی زمین ابداً با یکدیگر معاشرت نمی‌کنند و جمع نمی‌شوند و همین موضوع در مورد پدر و پسر مصداق دارد و به درستی که اگر پسر ایمان آورد و پدر منکر شود، بین آنها فصل می‌اندازد و ابداً هم نشینی نمی‌کنند بلکه مشاهده می‌کنی که پسر پدر را به قتل می‌رساند و برعکس. پس هر آن چه را که ذکر کردیم و توضیح دادیم و تفسیر کردیم بفهم و به درستی که اگر به دیده یقین نگاه کنی مشاهده می‌کنی که این شمشیر خدایی بین اصلاّب هم جدایی می‌اندازد اگر شما بدانید و این از کلمه جدایی است که در یوم فصل و جدایی ظاهر می‌شود. اگر مردم در ایام پروردگارشان به یاد آورند بلکه اگر دیده تو دقت نماید و قلبت رقیق باشد، هر آینه مشاهده خواهی کرد که تمام شمشیرهای ظاهری که همیشه کفار را می‌کشند و با گناهکاران مبارزه می‌کنند، از این شمشیر باطنی خدایی ظاهر می‌شوند.

۲۱). مجموعه الواح، ص ۳۵۷. مضمون به فارسی: (بگو: ای مردم، قهر خداوند برای دشمنانش و رحمت او برای احبّایش باشید و نباشید از کسانی که رطوبت نفس و هوئی بر آنها غلبه می‌کند و اثری از مردی و زنی در آنها باقی نمی‌ماند و از جمله هلاک شوندگانند.)

۲۲). آثار قلم اعلیٰ، ج ۴، ص ۱۰. بگو از جماعت انسان‌ها قسم به خداوند که مظهر قدر در این نظرگاه بزرگ به زینتی ظاهر شد که دل‌های هر فرد صاحب هوش و بینشی متحیر ماند. بگو ای جماعت مشرکان، به کدامین جهت فرار می‌کنید؟ قسم به خداوند که برای هیچ کس گریزگاهی نیست مگر به این که از آن چه که نزد اوست گسسته گردد و به این ریسمان روشن نورانی بچسبید. بگو: قسم به خداوند که او آیت بزرگ خداوند در میان شما و جمال خداوند بین شما است و او راز سرپوشیده و قهر خداوند برای مشرکان است و قهر او بسیار سخت و بسیار تلخ است. بگو: به وسیله او خداوند عذاب می‌دهد کسانی را که اول آیات الهی و سپس قدر را مردود شمردند. بگو:

پس فرار کنید به سوی خداوند پروردگارتان و شریک برای او تراشید و به درستی که مکان ثابت و محل استقرار نزد من است.

۲۳). رهایی، ص ۵۰. مضمون به فارسی: (این کتابی است که احبای الهی در آن ذکر می‌شوند ... ای مردم، آتش خداوند و قهر او سپس آذرخش و عذاب او برای کسانی باشید که کفر گویند و شریک بهر خدای تراشند؛ پس نور خدا و رحمت او بر یکتاپرستان شوید و مبادا از کسی از شما فسادی ظاهر شود. تقوای واقعی الهی پیشه کنید و از نیکوکاران باشید و در نهایت درجه پاکي و تنزیه باشید به طوری که از شما آنچه که خواست خدا است ظاهر شود و به درستی که این امر من است بر شما اگر عمل نمایید و باشید در امر اخلاق در جایگاهی که هیچ کس از شما اندوهگین نشود؛ شاید به این تردید به خداوند در روزی در سایه‌هایی از ابرهای آشکار می‌آید، حزنی وارد نشود؛ از کارها بهترینشان را انجام دهید پس توکل کنید به خدایی که پروردگار بخشنده مهربان شما است و تعدی نکنید بر کسی از مردمان از هر مذهبی که باشند مگر بعد از حکم او و به درستی که او جدایی می‌اندازد بین حق و باطل و او بهترین جدایی اندازندگان است ... بگو ای مردم، بین مردمان عدالت خالص پیشه کنید به طوری که هرگز از شما خیانت و دشمنی و غیبت و کینه و فتنه و ستمگری ظاهر نشود تا که پرچم‌های هدایت بین مردمان باشید و به درستی که این است نصرت شما برای پروردگارتان و توجه شما به آفریننده‌تان و نزدیک شدن شما به خداوندی که پادشاه مقتدر و عزیز است و در زمین هیچ نصرتی بزرگ‌تر از این نیست زیرا به این وسیله شجره [اصل مظهریت الهیه] و شاخه‌های بزرگ و کوچک و برگ‌هایش [بندگان و مؤمنان به او] رشد می‌کنند و ترقی می‌کنند اگر شما از آگاهان باشید زیرا به این وسیله قلوب کسانی که کفر گفتند و شریک برای خدا تراشیدند و از منکرین بودند اطمینان می‌یابد و وقتی اطمینان یافتند به شما نزدیک می‌شوند و با شما هم‌نشین می‌گردند پس آن‌گاه از آیات خداوند عزیز توانا به گوششان برسانید و اگر از شما عملی ظاهر شود که قلوب از آن در گریز است دیگر با شما نخواهند نشست تا به آن چه که به حق از آیات خداوند بلند مرتبه بزرگ بر شما نازل شده اطلاع یابند یا به هدایت شما راهنمایی گردند یا صراط الهی را که بین شما است بشناسند و راه نیکوکاران را بیمایند. تمام این، آن چیزی است که خداوند به آن شما را موعظه می‌کند در کتاب؛ حتماً وعظ و امر و نصیحت و حکم خدا را پیروی کنید و از پیروی کنندگان باشید.